

منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا و تأثیرات آن بر افغانستان (۲۰۲۱ - ۲۰۰۷)

محمد موسی صادقی^۱

چکیده

منطقه‌گرایی فرایندی است که طی آن، واحدهای سیاسی در چوکات یک نهاد مشترک، با هم‌دیگر همکاری می‌کنند. هم‌چنان برای رسیدن به اهداف مشترک و مقابله با تهدیدات مشترک، اقدام می‌کنند. هم‌زمان با پایان جنگ سرد و حاکمیت نظام چندقطبی بر نظام بین‌الملل، منطقه‌گرایی در جنوب آسیا نیز با شکل‌گیری سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا یا «سارک» آغاز شد. این سازمان در سال ۱۹۸۵ با حضور هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، نپال، بوتان و مالدیو تأسیس و سرانجام افغانستان نیز در سال ۲۰۰۷، رسماً عضویت آن را کسب کرد. منطقه‌گرایی در چوکات یک نهاد بین‌المللی برای کشورهای عضو، می‌تواند آثار و پیامدهای مثبت و یا منفی داشته باشد. سوال اصلی این است که منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا چه تأثیرات بر افغانستان از ۲۰۰۷ تا ۲۰۲۱ برجای گذاشته است؟ برای پاسخ به پرسش فوق، در این مقاله، ضمن مرور مباحث مفهومی و نظری، تأثیرات مثبت عضویت سازمان سارک برای افغانستان بررسی شده و سپس، اشاره‌ای به پیامدهای منفی آن نیز صورت گرفته است. در تحقیق حاضر از روش تحلیلی - توصیفی با داده‌های کتاب‌خانه‌ای، استفاده شده است.

کلیدواژه: منطقه، منطقه‌گرایی، نهادمحوری، جنوب آسیا، سارک، افغانستان

^۱ پژوهشگر روابط بین‌الملل و عضو مرکز تحقیقات علمی - پژوهشی رنا

Institution-Oriented Regionalism in South Asia and its Effects on Afghanistan (2007-2021)

Mohammad Musa Sadeqi¹

Abstract

Regionalism is a process in which political units cooperate in the framework of a joint institution and take action to achieve common goals and deal with common threats. Simultaneously with the end of the Cold War and the domination of the multipolar system over the international system, regionalism in South Asia began with the formation of the South Asian Association for Regional Cooperation "SAARC". This organization was inaugurated in 1985 with the participation of India, Pakistan, Bangladesh, Sri Lanka, Nepal, Bhutan, and Maldives, and finally, Afghanistan officially became a member in 2007. Regionalism in the framework of an international institution can have positive or negative consequences for the member countries. The main question is, what have been the effects of institution-oriented regionalism in South Asia on Afghanistan? In this article, in response to this question, while reviewing the conceptual and theoretical issues, the positive effects of SAARC membership for Afghanistan have been examined and then, negative consequences have been addressed. The analysis method of this research is descriptive-analytical and the library research method was used to collect data.

Key Words: Region, Regionalism, Institution-oriented, South Asia, SAARC, Afghanistan

¹ International Relations Researcher & Member of Rana Research Center

منطقه‌گرایی عبارت از یک جاشدن تعدادی از کشورها به منظور رسیدن به اهداف مشترک است. این مسأله، یکی از مباحثی است که بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم و در چارچوب منشور سازمان ملل، وارد ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی شد و پس از پایان جنگ سرد، اهمیت فوق‌العاده یافت. منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا در سال ۱۹۸۵ با تاسیس سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) مطرح شد. در این چارچوب، کشورهای منطقه‌ی جنوب آسیا با ابتکار بنگلادش، هند، پاکستان، سریلانکا، مالدیو، بوتان و نپال، اقدام به تشکیل سازمان سارک نمودند و از این طریق، منطقه‌گرایی در جنوب آسیا را پایه‌گذاری کردند. این اتحادیه به منظور بهبود بخشیدن به همکاری‌های منطقه‌ای به‌ویژه برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی تاسیس شد و مرکز آن نیز در کاتماندو قرار دارد (بی‌نا، ۱۳۷۸: ۴۲).

فصل‌نامه‌ی

علمی - پژوهشی رنا

سال هشتم، شماره ۲۰

تابستان ۱۴۰۳ ه‍.ش

دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۰۵، در سازمان سارک پیش‌نهاد عضویت داد و رسماً در سال ۲۰۰۷، عضویت آن سازمان را کسب کرد. بر اساس نظریه‌های روابط بین‌الملل و منطقه‌گرایی، عضویت در نهادهای چندجانبه‌ی جهانی و منطقه‌ای فرصت‌ها و چالش‌های متعددی را برای کشورهای کوچک و عقب‌مانده به دنبال دارد. براین اساس، سوال اصلی تحقیق این است که منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا در چوکات سازمان سارک چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای افغانستان داشته‌است؟ فرضیه‌ی که مطرح شده این است که عضویت افغانستان در سازمان سارک دارای فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که پس از عضویت فراروی دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار گرفته است.

بحث منطقه‌گرایی در جنوب آسیا یکی از مسایل نسبتاً جوان است که از پیشینه‌ی تحقیقی زیاد برخوردار نیست. در این میان، مقاله‌ی «منطقه‌گرایی نهادمحور در آسیای جنوبی: کارآیی سنجی سارک، سپتا و سفتا» از سیداحمد فاطمی‌نژاد قابل توجه است. ایشان در این مقاله، کارآیی نهادهای مزبور را به بررسی گرفته و نقش آن‌ها در کشورهای بزرگ منطقه‌ی جنوب آسیا را ضعیف، اما در میان کشورهای کوچک، برجسته عنوان کرده است. مقاله‌ای دیگری که در این حوزه تدوین شده است، «پویش‌های آسیای جنوبی؛ نتایج و پیامدها» از طیبه واعظی است. وی مهم‌ترین تحولات مثبت و منفی جنوب آسیا را بررسی نموده و تأثیرات آن بر ایران را برشمرده است. یکی از مقالات بسیار مفید در این حوزه، مقاله‌ای از سعید وثوقی، احسانی فلاحی و قربان‌علی حیدری تحت عنوان «تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه‌ی آسیای جنوبی و نقش هندستان» است. نویسندگان مقاله براین باور اند که کشور افغانستان به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی در زیرمجموعه‌ی چند سیستم منطقه‌ای از جمله آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا قرار دارد، اما به دلایل مختلف، از جمله سیاست خارجی هندستان، این کشور جذب سیستم امنیتی منطقه‌ی جنوب آسیا شد. نویسندگان مقاله با این‌که عوامل موثر بر جذب افغانستان در منطقه‌ی جنوب آسیا را به خوبی توضیح داده، اما تأثیرات مثبت و یا منفی آن را بر افغانستان بیان نکرده‌اند. به این دلیل، تحقیق حاضر از اهمیت و ضرورت قابل توجهی برخوردار است.

۱. مفهوم‌شناسی

برای تحلیل تأثیرات منطقه‌گرایی در جنوب آسیا بر افغانستان، لازم است مفاهیم کلیدی تعریف، سپس در چارچوب مباحث تیوریک مورد نظر، این تأثیرات تبیین گردد.

منطقه، از کلمه‌ی لاتین^۳ گرفته شده که به معنای سیر و جهت است. اما در اصطلاح، تعاریف متعددی از منطقه ارائه شده است. در تعاریف سنتی از منطقه، نقش جغرافیا بسیار برجسته است، اما در تعریف‌های جدید، نزدیکی جغرافیایی شرط لازم منطقه است، اما شرط کافی نیست؛ بل که علاوه بر بعد جغرافیایی، بر ابعاد اقتصادی و فرهنگی نیز تاکید می‌شود.

بر اساس یک تعریف رایج و شایع، منطقه متشکل از دولت‌هایی است که از حلقه‌های قومی، زبانی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی مشترک برخوردار اند. اگر به نحو جامع‌تر آن را در نظر بگیریم، مناطق را می‌توان برحسب انسجام اجتماعی (قومیت، نژاد، زبان، مذهب، فرهنگ، تاریخ، آگاهی از میراث مشترک)، انسجام سیاسی (نوع رژیم و ایدئولوژی سیاسی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای منطقه‌ی رسمی) از یک‌دیگر تفکیک کرد (روحی، ۱۳۹۵: ۲۲).

در ادبیات روابط بین‌الملل، منطقه به تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که در یک وابستگی متقابل به سر می‌برند و از جهت جغرافیایی و فرهنگی نیز متجانس باشند. به عبارت دیگر، منطقه عبارت است از تعدادی از کشورها که از طریق تاسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند. بر اساس تعریف پاتریک مورگان منطقه (مجموعه‌ی امنیتی) به گروهی از کشورها اطلاق می‌شود که به‌طور مستمر تحت تاثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی که از یک ناحیه‌ی جغرافیایی جداگانه (مجزا) ناشی می‌شوند، قرار دارند. در چنین مجموعه‌ای، اعضا از نظر امنیتی چنان به هم پیوسته اند که کنش‌های هریک از اعضا و تحولات مهم امنیتی در داخل هریک از آنها، تاثیرات عمده‌ای بر دیگران دارد (وئوفی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۵). مورگان و لیک، معیارهای زیر را برای یک منطقه بیان کرده اند:

- خودآگاهی اعضا از این که آنها یک منطقه را تشکیل داده و ادراکات و برداشت‌های دیگران از این که یک منطقه وجود دارد؛
- مجاورت و نزدیکی جغرافیایی؛
- شواهد و قراینی که دلالت بر وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی وجود داشته باشد؛ به‌گونه‌ی که منطقه‌ی مورد نظر در قدرت نظام مسلط و تصرف داشته و نیز استقلال خود را از آن به نمایش بگذارد؛
- تعاملات شدید و منظم بین اعضا و یا وابستگی متقابل قابل توجهی بین آنها؛ و
- درجه‌ای بالایی از قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۴۹).

برخی از متفکرین روابط بین‌الملل، مفهوم مناطق فیزیکی و کارکردی را به کار برده‌اند. در این راستا، مناطق فیزیکی به فضاها و مکان‌های اقتصادی، نظامی و سرزمینی گفته می‌شود که توسط دولت‌ها مدیریت می‌شوند. در مفهوم کارکردی، به مناطقی که توسط عوامل غیرسرزمینی، هم‌چون عوامل فرهنگی و بازار ایجاد شده و اغلب توسط بازیگران غیردولتی هدایت می‌شوند، «منطقه» گفته می‌شود (روحی، ۱۳۹۴: ۲۵). بر اساس تعریف باری بوزان منطقه عبارت از گروهی از کشورها است که دل‌مشغولی آنها در زمینه‌ی امنیت، آنها را به هم نزدیک کرده است؛

به‌گونه‌ی که مسایل امنیتی آن‌ها نتواند مجزای از یک‌دیگر در نظر گرفته شود. ایشان برای تشریح نظریه‌ی خود، کشورها را در سه دسته جای می‌دهد:

الف: کشورهایی که در درون مجموعه‌ی امنیتی مشخص جای دارند؛

ب: دولت‌های عایق که در درون مجموعه‌ی امنیتی مشخصی قرار ندارند؛ و

ج: قدرت‌های بزرگ؛ این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه‌ی امنیتی خاص عضویت ندارند.

بنابراین بر اساس نظریه‌ی بوزان، منطقه به گروهی از کشورهایی گفته می‌شود که به لحاظ جغرافیایی و مکانی باهم نزدیک بوده و سرنوشت امنیتی مشترکی دارند.

۲-۱. منطقه‌گرایی

هرچند معمولاً منطقه‌گرایی و هم‌گرایی اقتصادی یک‌سان و مترادف هم تلقی می‌شوند، اما مفهوم منطقه‌گرایی بسا گسترده‌تر و وسیع‌تر نسبت به مفهوم هم‌گرایی اقتصادی است. منطقه‌گرایی یک مفهوم عام و روند جامع و چندسطحی در نظر گرفته می‌شود که کلیه‌ی حوزه‌های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسایل مالی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را دربر می‌گیرد. در ادبیات روابط بین‌الملل، منطقه‌گرایی هنگامی به کار می‌رود که دولت‌های واقع در یک منطقه‌ی جغرافیایی که دارای علائق مشترک هستند، از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یک‌دیگر همکاری نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند. منطقه‌گرایی دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دارد: از نظر نرم‌افزاری، منطقه‌گرایی عبارت است از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه و حرکت به سمت یک جامعه‌ی منطقه‌ای، اما به لحاظ سخت‌افزاری، ترتیبات، پیمان‌ها و سازمان‌های رسمی، نماینده‌ی منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند. هم‌چنین، منطقه‌گرایی نه تنها شامل پیوندهایی بین دولت‌ها می‌باشد، بل که شامل پیوندهای میان گروه‌ها و افرادی که پایین‌تر از سطح دولت فعالیت می‌کنند، نیز است (همان، ۱۳۹۵: ۲۸ - ۲۹).

۳-۱. هم‌گرایی منطقه‌ای

هم‌گرایی هم در سطح داخل و در یک کشور مصداق دارد و هم در یک منطقه میان تعدادی از کشورها. در داخل به معنای ادغام بخش‌های مختلف یک کشور است و در منطقه نیز به معنای ادغام سیاست‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه است (روحی، ۱۳۹۵: ۲۷). کارل دویچ، هم‌گرایی را روندی می‌داند که طی آن، واحدهای مختلف به منظور دستیابی به صلح و رسیدن به اهداف مشترک با یک‌دیگر همکاری می‌کنند و از یک قدرت فوق ملی اطاعت می‌نمایند. در حقیقت جنگ از روابط بین واحدهای هم‌گرا حذف شده است. پیش شرط‌ها و هم‌چنین علل مقدمی برای شکل‌گیری هم‌گرایی عبارت اند از: تولید ارزش‌ها، تخصیص ارزش‌ها و هویت‌سازی.

به باور ارنست هاس، هم‌کاری منطقه‌ای اصطلاح مبهم است. او هرگونه فعالیت بین دولت‌ها با هدف تامین نیازهای مشترک که از تجربه‌ی مشترک آن‌ها برآمده است را هم‌کاری منطقه‌ای می‌نامد. بنابراین، هم‌گرایی منطقه‌ای، فرایندی است که طی آن، واحدهای مستقل داخل یک منطقه به تدریج با هم یکی می‌شوند. برخی از اندیش‌مندان یک تفاوت ظریف را بین هم‌گرایی و منطقه‌گرایی مطرح می‌کنند و آن این است که هم‌گرایی را به سطح بالای هم‌کاری سیاسی در نظر می‌گیرند؛ ولی منطقه‌گرایی را بیش‌تر میان دولت‌ها برای هماهنگ‌سازی فعالیت‌های تجاری که بعداً به هم‌گرایی منجر می‌شود، در نظر می‌گیرند. منطقه‌گرایی فرایندی است که از طریق ایجاد منطقه‌ی

تجارت آزاد یا اتحادیه‌ی گمرکی بین دولت‌ها و به منظور آزادسازی یا تسهیل تجارت در سطح منطقه آغاز می‌گردد. در واقع، بسط منطقه‌گرایی یکی از اشکال کلیدی آزادسازی تجاری است که در مراحل پیش‌رفته از هم‌کاری تجاری به همکاری‌های اقتصادی و پولی و سپس به هم‌گرایی سیاسی و در نهایت امنیتی منتج می‌شود. منطقه‌گرایی به‌عنوان یک مکانیزم بازدارنده، منجر به ارایه‌ی راه‌های حل صلح‌آمیز برای بحران‌های موجود و یا بحران‌های احتمالی بین اعضا گردیده و موجب تحکیم صلح می‌شود. در حقیقت، این نوع منطقه‌گرایی فرصتی برای مذاکرات سازنده‌ی متقابل بین اعضا را فراهم می‌سازد.

۴-۱. سارک

سازمان سارک، متشکل از کشورهای آسیای جنوبی است. جنوب آسیا، بخش جنوبی قاره‌ی آسیا است که شامل کشورهای جنوب کوه‌های هیمالیا بوده و توسط آسیای غربی، آسیای مرکزی، آسیای شرقی و آسیای جنوب شرقی احاطه شده است. امروزه معمولاً شامل افغانستان، هند، پاکستان، بنگلادش، مالدیو، سریلانکا و نپال (همه‌ی اعضای سازمان سارک) می‌گردد. اساساً فلسفه‌ی ایجاد سارک، بیش‌تر اقتصادی بوده است و اهداف سیاسی در اولویت‌های بعدی سازمان قرار دارند. مهم‌ترین اهداف بنیان‌گذاران سارک مطابق اساس‌نامه‌ی این سازمان را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. ارتقای سطح تامین مصالح اجتماعی مردم منطقه جنوب آسیا و افزایش کیفیت زندگی آن‌ها؛
 ۲. سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی و استفاده از تمام امکانات بالقوه‌ی منطقه جهت تسریع در برنامه‌های اجتماعی و کشاورزی و تامین فرصت زندگی مناسب برای تمامی مردم؛
 ۳. ارتقا و تحکیم همکاری‌های مربوط به اعضا در بین کشورهای جنوب آسیا؛
 ۴. تقویت معاهدات چندجانبه و درک مشکلات و مسایل دیگر؛
 ۵. ارتقای هم‌کاری‌های موثر و تشریک مساعی چندجانبه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و فن‌آوری؛
 ۶. تقویت همکاری با کشورهای در حال توسعه؛
 ۷. تحکیم همکاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی؛ و
 ۸. همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که دارای اهداف و مقاصد مشابه هستند.
- به رغم تشکیل سازمان سارک در ۱۹۸۵ توسط کشورهای عضو جنوب آسیا، این منطقه در هفتاد سال گذشته به دلیل قرار گرفتن دو قدرت هسته‌ای در آن، بافت جمعیتی و ویژگی‌های اقتصادی و جغرافیایی ویژه‌ای که آن را برای استقرار گروه‌های شبه‌نظامی و تروریست مساعد کرده است. همواره از کانون‌های مهم سیاست بین‌الملل و از پرتنش‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان بوده است. با درنظرداشت موقعیت افغانستان در جنوب آسیا و شرایط پیچیده‌ی این منطقه، حضور افغانستان در حلقه‌ی جنوب آسیا و به خصوص سازمان سارک می‌تواند تأثیراتی بر این کشور داشته باشد. بر همین اساس، در ادامه این تأثیرات را بررسی می‌کنیم.

۲. مباحث نظری

در مورد نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل و به‌خصوص هم‌گرایی و هم‌کاری‌های منطقه‌ای، دیدگاه‌های مختلفی ارایه شده است؛ در این میان، لیبرالیسم نهادگرا از مهم‌ترین نظریه‌ها در این حوزه است. برخلاف واقع‌گرایان که مدعی عدم تأثیرگذاری سازمان‌های بین‌المللی در روابط بین‌الملل هستند، لیبرال‌های نهادگرا

بدین باور اند که دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند، اما سازمان‌های بین‌المللی هم نقش موثر در روابط بین‌الملل دارند؛ زیرا سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان ایجادکننده‌ی قوانین و یا نظارت‌کننده بر قوانین و هنجارهای بین‌المللی، روابط میان دولت‌ها را تنظیم می‌کنند و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار اند.

امروزه در مقایسه با گذشته زمینه‌های مناسب برای هم‌کاری و مدیریت سیاست بین‌الملل به‌وجود آمده است. در واقع امروزه تمام اشکال این فعالیت‌ها در قالب «نهادهای بین‌المللی» صورت می‌گیرد. نهادگرایی نیولیبرالیسم در واقع با این نگاه ریالیسم که آنارشی موجود در نظام بین‌الملل همکاری را بسیار دشوار کرده، موافق بوده و آن را پذیرفته است؛ چرا که بسیاری از دولت‌ها به تعهدات خود عمل نمی‌کنند؛ اما به‌رغم آن، نهادگرایی نیولیبرالیسم با بهره‌گیری از تحلیل‌های ارایه‌شده از سوی اقتصاددانان به تشریح این موضوع می‌پردازد که رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی چگونه می‌توانند به تسهیل روند همکاری بپردازند (تاجیک، ۱۳۹۱). به‌عنوان نمونه، اگر چنان‌چه حکومت‌ها اطلاعات چندانی در مورد کارکردها و اثرات مثبت همکاری نداشته باشند، زمینه‌ی لازم برای انجام توافق‌نامه‌ها فراهم نخواهد شد. در این صورت، سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند این اطلاعات مفید را در اختیار حکومت‌ها قرار دهند. در اندیشه‌ی بین‌الملل‌گرایان، تشکیل و تاسیس سازمان‌های بین‌المللی بر این اصل استوار است که دولت‌ها علاقه‌مند اند تا باهم همکاری نمایند. آنان اگرچندی آنارشیک‌بودن نظام بین‌الملل را می‌پذیرند، ولی آن را به معنای غیرممکن بودن هم‌کاری بین‌المللی نمی‌دانند؛ بل که حتی بر افزایش سطح هم‌گرایی در سطح منطقه‌ای و جهانی معتقد اند (صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۶۹).

به باور آنان، دولت‌ها زمانی به‌دنبال تشکیل رژیم‌های بین‌المللی هستند که با «مشکل کنش جمعی» مواجه شوند. این مشکل به سه دلیل رخ می‌دهد: ۱) کمبود اطلاعات کامل ۲) هزینه‌های بالای تعاملات بین‌المللی و ۳) نقض حقوق مالکیت کشورها. بنابراین، هدف دولت‌ها از ایجاد رژیم‌های بین‌المللی عبارت است از: ایجاد شفافیت که از سه طریق به دست می‌آید: ۱) بهبود میزان دسترسی به اطلاعات ۲) کاهش هزینه‌ی تعامل و ۳) تعیین حقوق مالکیت (بارکین، ۱۳۹۳: ۶۷ - ۶۸). سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند با توجه به در اختیار داشتن امکانات لازم، مشاوره و کمک‌های بسیار مفیدی در این زمینه ارایه کنند. آنان می‌توانند از طریق اقدامات زیر، میزان دسترسی به اطلاعات را افزایش دهند:

۱. خلق اطلاعات جدید (مراکز تحقیقاتی)؛
۲. بازی کردن نقش منبع اطلاعاتی؛ و
۳. تعیین استانداردهای قابل مقایسه با منابع مختلف اطلاعاتی (مانند صندوق بین‌المللی پول).

هم‌چنین، یک رژیم بین‌المللی می‌تواند هزینه‌های تعامل را در سطح بین‌المللی کاهش دهد. این مهم، توسط اقدامات ذیل قابل تحقق است:

۱. ایجاد فضای تبادل نظر؛
۲. ایجاد قواعد و رویه‌های استاندارد برای برخورد با موضوعات؛ و
۳. ایجاد ساختارهای سازمانی.

تاسیس شورای امنیت، بر همین منطق استوار است. این شورا فضایی برای بحث درباره مسایل گوناگون امنیت بین الملل است. از جانب دیگر، سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند حقوق مالکیت کشورها را به روش‌های ذیل تامین نمایند:

- ایجاد قواعد خاص جهت تعیین مالکیت و مسئولیت ناشی از آن؛
- قضاوت و داوری در مورد حل اختلافات مربوط به مالکیت (بارکین، ۱۳۹۳: ۶۸ - ۶۹)

سازمان تجارت جهانی بر اساس همین منطق تشکیل شده است؛ این سازمان قواعدی را ایجاد می‌کند که کشورها باید در تجارت رعایت نمایند: اصل آزادی تجاری و عدم تبعیض. شورای امنیت نیز قاعده‌ای را تعریف کرده است که هیچ کشور حق تجاوز به کشور دیگر را ندارد؛ این قاعده، حق مالکیت و تمامیت ارضی کشورها را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، سازمان‌های بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) نقش اساسی در هم‌گرایی و هم‌کاری‌های منطقه‌ای می‌توانند داشته باشند. این سازمان‌ها، از طریق: یکم، بهبود میزان دسترسی به اطلاعات؛ دوم، کاهش هزینه‌ی تعامل؛ و سوم، تعیین حقوق مالکیت، هم‌کاری و هم‌گرایی بین‌المللی و منطقه‌ای تسریع بخشد. سازمان‌های دولتی می‌توانند با نظارت‌های دقیق خود از نقض مفاد قراردادها و توافق‌نامه جلوگیری کنند و حکومت‌ها را نسبت به رعایت دقیق توافق‌نامه مطمئن نمایند (تاجیک، ۱۳۹۱).

این سازمان‌ها هم‌چنین می‌توانند با بررسی نمونه‌ی اجرای موافقت‌نامه‌ها و قراردادها، گزارش کامل و جامعی در مورد کارایی این قراردادها ارائه دهند؛ به عبارت دیگر، رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بسیار مفید هستند؛ چراکه هزینه‌های معاملات را بسیار کاهش می‌دهند؛ زیرا دولت‌ها بر اساس تحلیل هزینه و سود، منفعت کوتاه‌مدت ناشی از عهدشکنی و فریب‌کاری را فدای سود فزون‌تر هم‌کاری درازمدت خواهند کرد که همین، مهم‌ترین عامل تاثیرگذار جهت تاسیس نهادهای بین‌المللی است (صراف یزدی و صبری، ۱۳۹۱: ۶۹). با این‌که نهادگرایان لیبرال نقش سازمان‌های بین‌المللی در هم‌کاری منطقه‌ای را برجسته می‌دانند، اما مطالعه‌ی عمل‌کرد سارک نشان می‌دهد که نقش این سازمان بین‌المللی در جنوب آسیا اندک بوده است. با آن هم، عضویت سازمان سارک برای کشور کوچک افغانستان تأثیرات مثبت و منفی مختلفی داشته است که در ادامه مطالعه خواهد شد.

۳. تأثیرات مثبت منطقه‌گرایی نهادمحور در افغانستان

هم‌گرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا در چوکات سازمان سارک، می‌تواند برای افغانستان فرصت‌زا و تهدیدزا باشد. در ادامه به مهم‌ترین ابعاد فرصت‌زایی منطقه‌گرایی نهادمحور آسیای جنوبی برای افغانستان پرداخته می‌شود.

۳-۱. تأثیرات مثبت سیاسی: زمینه‌سازی برای گفت‌وگو میان کشورهای رقیب و متعارض

بدون شک، سازمان‌های بین‌المللی نقش اساسی و مثبت در زمینه‌سازی برای گفت‌وگوهای کشورهای متعارض دارد. در این میان، سازمان هم‌کاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (سارک) در این مورد می‌تواند نقش مثبت و سازنده داشته باشد. طبق اساس‌نامه‌ی سارک، «رسیدن به تفاهم از طریق مذاکره در موارد اختلاف و تحکیم هم‌کاری بین کشورهای عضو در رابطه با مسایل بین‌المللی» و «گسترش هم‌کاری میان اعضا و تقویت هم‌کاری با کشورهای در حال توسعه» (آقاجری و رستمی‌فر، ۱۳۹۱: ۱۸)، یکی از مهم‌ترین اهداف این سازمان به‌شمار می‌رود.

اگرچندی سازمان سارک بر مبنای ایده‌ی هم‌کاری‌های اقتصادی و تجاری شکل گرفت، اما بیش‌تر در رابطه با حل چالش‌های سیاسی میان کشورهای عضو نیز اقداماتی انجام داده است. در اکثر اجلاس سارک، مسأله‌ی تروریسم

و مبارزه با آن، از مسایل محوری است؛ اما سازمان، خود سعی بسیار دارد تا از دخالت در امور داخلی اعضای آن اجتناب نماید (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸: ۹۱) و اعضای سازمان سارک تلاش‌های متعدد جهت مبارزه با تروریسم و حل مسایل و مشکلات سیاسی - امنیتی کشورهای عضو انجام داده اند. سازمان سارک «به‌طور غیر رسمی فضای مناسب را برای ملاقات سران کشورها در مورد مسایل دوجانبه فراهم می‌کند؛ زیرا هرگونه تصمیم برای اجلاس رسمی بین آن‌ها باعث بالارفتن انتظارات و دشواری تصمیم‌گیری در این مورد می‌شود. گفت‌وگوهای غیررسمی میان رهبران در نشست‌های سارک، باعث مصالحه‌ی نخبگان در بسیاری از موضوعات حساس شده و نتایج ارزشمند را برای آسیای جنوبی به همراه آورده است (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۲) در همین زمینه، دو موافقت‌نامه و پیمان میان اعضای سارک به امضا رسیده است: «پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای» و «موافقت‌نامه‌ی ضمیمه‌ای کنوانسیون منطقه‌ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی (تروریسم)»، که افغانستان در سال ۱۳۸۵، این دو موافقت‌نامه را به امضا رساند و عملاً متعهد به مقابله با تروریسم بین‌المللی شد. براساس این معاهدات، همه‌ی اعضا باید اقدامات و فعالیت‌های عملی را درباره سرکوب و جلوگیری و محو تمویل فعالیت‌های تروریستی روی دست گیرند (وزارت عدلیه، ۱۳۸۹: ماده ۷).

هم‌چنین، بر اساس ماده هشتم پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوبی تروریسم، ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای هم‌کاری‌های منطقه‌ای (SAARC) «کشورهای شامل قرارداد باید تا حدی که قوانین کشورشان اجازه می‌دهد، از طریق ارگان‌ها، تبادل معلومات، کشف و استخبارات و اقدامات مساعدتی جهت جلوگیری از اعمال تروریستی، با هم هم‌کاری مناسب داشته باشند» (همان، ۱۳۸۹: ماده ۸).

در روشنایی همین موافقت‌نامه‌ها، نشست‌های متعدد میان اعضای سارک برگزار شده است. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۳۹۵، نشستی با حضور وزیران داخله کشورهای عضو سارک در اسلام‌آباد، پایتخت کشور پاکستان برگزار شد. در این دیدار، «مبارزه با هراس افگنی و قاچاق مواد مخدر، گسترش روابط میان کشورهای عضو سارک، بررسی جرایم جنایی و تهدیدهای سایبری یا اینترنتی و...» مورد بحث قرار گرفت و در رابطه به مقابله با چالش‌های فوق، تصمیماتی اتخاذ شد (سایت رادیو آزادی، ۱۳۹۵). از جانب دیگر، منطقه‌گرایی نهادمحور در چوکات سارک، روی حضور موثر کشورهای کوچک منطقه چون افغانستان در بازی‌های جهانی نیز تاثیرات مثبت داشته است؛ زیرا نخست این‌که: «سارک باعث هم‌افزایی قدرت و ارتقای موقعیت کشورهای ضعیف آسیای جنوبی در سطح منطقه و جهانی می‌شود. سارک به رغم تمام ناکامی‌ها، فرصت مطلوب را برای کشورهای کوچک آسیای جنوبی فراهم آورده تا دیده شوند و نقش ایفا کنند. دوم، سارک باعث آگاهی و هویت منطقه در آسیای جنوبی شده است. این هویت منطقه‌ای می‌تواند سکویی برای پرداختن به ملاحظات منطقه در سطح جهانی باشد. برندگان اصلی این هویت و هم‌گرایی منطقه‌ای، کشورهای ضعیف منطقه هستند که می‌توانند خود را از سایه‌ی منازعه‌ی هند و پاکستان خارج کنند. سوم، سارک می‌تواند پل ارتباطی میان کشورهای ضعیف و قدرت‌مند آسیای جنوبی باشد. هند و پاکستان نیز... موفق شده اند تا از این کانون منطقه‌ای، برای تقویت پیوندهای اجتماعی و اقتصادی‌شان با کشورهای کوچک (عضو سارک) استفاده کنند؛ یعنی هرچند سارک توفیق زیادی در پیوند هند و پاکستان به با یک‌دیگر نداشته، اما هریک از آن‌ها را به‌طور جداگانه به کشورهای کوچک منطقه پیوند زده است (فاطمی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

برقراری و تعمیق روابط افغانستان با هندستان و امضای پیمان‌های متعدد سیاسی - امنیتی، از تثیرات مثبت سارک برای افغانستان است. به باور کارشناسان «هند و افغانستان با تهدیدهای مشابهی روبه‌رو اند. تهدید تروریسم یکی از این هاست. تهدید تروریسم بسیار جدی است و جدی هم خواهد ماند...» (سپنتا، ۲۰۱۸). به همین دلیل، دو کشور (هند و افغانستان) هم‌واره تروریسم را تهدید مشترک برای طرفین دانسته و بر مبارزه‌ی جدی و اساسی با آن تاکید کرده اند و به این باور اند که «تروریسم بزرگ‌ترین خطر را متوجه امنیت منطقه و فراتر از آن می‌سازد. این دو کشور می‌خواهند که هر نوع حمایت از تروریسم به شمول حمایت دولتی را فوراً متوقف ساخته و لانه‌ها و پناه‌گاه‌های امن تروریستان که در برابر افغانستان خطر ایجاد می‌کنند، مسدود شوند. هم‌چنان، متعهد شده اند که همکاری‌شان را در بخش امنیت گسترش دهند. دهلی نو متعهد شد که کمک‌های بیش‌تر را برای تقویت نهادهای دفاعی و امنیتی افغانستان روی دست گیرد تا نیروهای افغانستان به گونه‌ی خوب در برابر هراس‌افگنی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق و پول‌شویی مبارزه نماید» (سایت طلوع‌نیوز، ۱۳۹۶: ۲۶ سنبله).

بر اساس توافق‌نامه‌ی استراتژیک افغانستان - هند «طرفین موافقت می‌نمایند تا گفت‌وگوهای استراتژیک را به منظور ایجاد یک چارچوب برای همکاری در عرصه‌ی امنیت ملی شروع کنند. همکاری‌های امنیتی میان طرفین با هدف تقویت تلاش‌های مشترک و جداگانه در مبارزه علیه تروریسم بین‌المللی، جرایم سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر، پول‌شویی و دیگر جرایم صورت می‌گیرد، و هند موافق به همکاری در زمینه‌های آموزشی، تجهیزاتی و برنامه‌های ارتقای ظرفیت نیروهای امنیتی ملی افغانستان می‌باشد». (رحمانی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

به‌رغم طرح‌های بلندپروازانه‌ی سازمان سارک برای افزایش هم‌گرایی‌های سیاسی، اما این سازمان در عمل در حوزه‌ی سیاسی موفقیت چندانی نداشته است. سارک به صورت مستقل نه‌توانسته نقشی در هم‌گرایی سیاسی و رفع تنش‌های موجود میان هند - پاکستان از یک‌طرف و افغانستان - پاکستان از جانب دیگر، داشته باشد؛ اما توانسته زمینه را برای تعامل کشورهای عضو فراهم سازد و روابط دوجانبه را میان اعضا برقرار سازد. برقراری روابط افغانستان با سریلانکا و بنگلادش و... نشان‌گر نقش سارک در تقویت و توسعه‌ی روابط دوجانبه میان کشورهای منطقه‌ی جنوب آسیا است.

۲-۳. تاثیرات مثبت اقتصادی

یکی از نتایج مثبت منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا، تاثیرات مثبت اقتصادی آن بر افغانستان است. کشورهای عضو سازمان سارک در سال ۲۰۰۴، موافقت‌نامه‌ی تجارت آزاد منطقه‌ی جنوب آسیا (سفتا) و در سال ۲۰۰۵، صندوق پولی را جهت فراهم‌سازی تسهیلات تجارتي و ارتقای سطح معیشتی مردم منطقه ایجاد کردند. این کشورها به دنبال هم‌کاری‌های اقتصادی، فراهم‌کردن تسهیلات تجاری، ترویج رفاه، هم‌کاری‌های متقابل و فقرزدایی، در اجلاس نهم توافق کردند که به مسایل سیاسی به‌خاطر گسترش صلح و ثبات نیز بپردازند (نجوا، ۱۳۹۳).

عضویت افغانستان در حوزه‌ی جنوب آسیا، به لحاظ اقتصادی تاثیرات ذیل را به دنبال داشته است: یکم، جلب کمک‌های اقتصادی هند در امور بازسازی افغانستان: هند بعد از آمریکا، بریتانیا، آلمان و جاپان، پنجمین قدرت کمک‌کننده‌ی اقتصادی به افغانستان است. مناسبات افغانستان با هند از «نظر عمق و سطح با تحول چشم‌گیر روبه‌رو بوده است. امضای بیش از سی مورد تفاهم‌نامه و قرارداد همکاری میان دو کشور، حضور دیپلماتیک هند علاوه بر پایتخت در شهرهای مزارشریف، جلال‌آباد، قندهار و هرات، کمک‌های اقتصادی و مالی آن کشور در حجم

بیش از دو میلیارد دلار، مشارکت عملی هند در بازسازی شاهراه استراتژیک دلارام - زرنج و سرمایه‌گذاری در پروژه‌ی بند کمال خان، بند سلما و پروژه‌ی انتقال برق از بکستان از پل خمیری به کابل، سرمایه‌گذاری در پروژه‌ی مهم پایپ لاین گاز تابی، همه بیان‌گر گسترش مناسبات افغانستان با کشور هند است» (سجادی، ۱۳۹۷: ۳۶۸). در سال ۲۰۰۸، هند در پانزدهمین اجلاس سارک، ۴۵۰ میلیون دلار برای پروژه‌های توسعه‌ای در افغانستان اختصاص داد، در شرایطی که ۷۵۰ میلیون دلار پیش از آن اختصاص داده بود. البته کمک به پروژه‌های اقتصادی و آموزشی به این میزان ختم نشد. در واقع با بیش از دو میلیارد دلار کمک برای توسعه‌ی اقتصادی شاید بتوان گفت هند یکی از کشورهایی است که بیش‌ترین کمک را برای توسعه‌ی افغانستان به انجام رسانده است (ظهیری‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۱ - ۹۲). دوم، صدور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی: افغانستان و هندستان به لحاظ جغرافیایی توسط پاکستان از هم جدا شده است؛ از این جهت، تجارت و تبادله‌ی کالا از طریق زمین تحت تأثیر روابط سیاسی این دو کشور با پاکستان قرار دارد. دولت هندستان به عنوان متحد استراتژیک افغانستان با سرمایه‌گذاری روی بندر چابهار در ایران و نیز افتتاح دهلیز هوایی افغانستان - هندستان، از یک‌طرف تلاش می‌کند وابستگی اقتصادی افغانستان به پاکستان کاهش یابد و از جانب دیگر، زمینه را برای حضور کالاهای افغانستان به بازارهای جهانی مهیا سازد (<http://parstoday.com/dari/news/afghanistan-i>).

تمام پروژه‌هایی که از طرف هندستان در افغانستان به اجرا درآمده، با نگاه راهبردی و بیرون رفتن افغانستان از تنگنای اقتصادی بوده است. پروژه‌ی ساختن سرک زرنج - دلارام که افغانستان را به مرز ایران و در نهایت به بندر چابهار وصل می‌سازد، با نگاه عمیق راهبردی انجام یافته است. ساخت بند سلما با هزینه‌ی سه صد میلیون دلار آمریکایی، یک پروژه‌ی راهبردی است که می‌تواند سهمی قابل توجهی در خودکفایی انرژی و آب افغانستان ایفا نماید. اعمار تعمیر جدید پارلمان کشور با هزینه‌ی ۲۲۰ میلیون دلار از دیگر پروژه‌های آن کشور در افغانستان است. سوم، امضای موافقت‌نامه‌ی تجاری با پاکستان و تاجکستان: با توجه به چالش سیاسی موجود میان افغانستان و پاکستان، تجارت میان دو کشور هم‌واره با چالش مواجه بوده است؛ به‌گونه‌ی که تاجران افغانستان نمی‌توانند کالاهای افغانستان را به بندر کراچی انتقال داده و از آن‌جا به سایر کشورها و از جمله هند صادر نمایند. برای حل چنین مشکلی، موافقت‌نامه تجاری افغانستان، پاکستان و تاجکستان (اِپتا) در سال ۲۰۱۱، به امضا رسید که بر اساس آن، افغانستان به عنوان نقطه‌ی وصل ترانزیتی و تجاری میان کشورهای جنوب آسیا و آسیای مرکزی عمل می‌کرد و تاجران افغانستان می‌توانستند از طریق بندر کراچی و واگه، تجارت کنند و تولیدات افغانستان از این دو بندر به کشورهای دیگر به خصوص هند، صادر نمایند؛ اما به گفته‌ی مقامات دولت افغانستان، پاکستان حتی به یک لاری افغانستان هم اجازه‌ی صادرات میوه و سایر تولیدات به هند را نداده است (<https://www.dw.com>).

۳-۳. تأثیرات مثبت فرهنگی

هم‌کاری‌های فرهنگی، موفق‌ترین حوزه‌ی همکاری در میان کشورهای جنوب آسیا است. فراهم شدن زمینه‌ی تبادل فرهنگی میان کشورهای عضو، ارسال دانش‌جو به کشورهای بزرگ جنوب آسیا، استفاده از دانش و تکنالوژی کشورهای عضو، از فرصت‌های فرهنگی هم‌گرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا برای افغانستان است. کشورهای عضو جنوب آسیا، دانشگاه جنوب آسیا را تاسیس کرده‌اند تا محصلین کشورهای عضو بتوانند در کنار هم تحصیل کنند. این دانشگاه، سالانه فراخوان جذب دانشجو داده و از تمام کشورهای عضو، محصلین واجد شرایط را می‌پذیرند.

این دانشگاه در سال ۲۰۱۰، آغاز به فعالیت کرده و تاکنون، موفقیت‌های چشم‌گیر در حوزه‌ی تحصیلات عالی در جنوب آسیا داشته است (<http://www.sau.int/result2019/pbt.php>).

از جانب دیگر، ارسال دانشجویان به کشورهای جنوب آسیا از فرصت‌های دیگری است که هم‌گرایی منطقه‌ای، برای افغانستان دارد. ارسال سالانه ۵۰۰ بورسیه‌ی تحصیلی از سوی هندستان و بیش از هزار بورسیه‌ی دیگر از جانب پاکستان و تعدادی هم از جانب بنگلادش برای محصلین افغانستان، از فرصت‌هایی است که برای این کشور مهیا شده است. در کنار تبادله‌ی دانشجویان میان اعضای سارک، تبادل فرهنگی میان کشورها، از دیگر فرصت‌های هم‌گرایی منطقه‌ی جنوب آسیا برای افغانستان است. معرفی بامیان به عنوان مرکزی فرهنگ سارک در سال ۲۰۱۵، نمایانگر تأثیرات مثبت سارک در افغانستان است. بر این اساس، اعضای سازمان سارک برنامه‌های مختلف فرهنگی را در این ولایت اجرا کردند (<https://www.dw.com>).

۴. چالش‌های منطقه‌گرایی آسیای جنوبی برای افغانستان

در کنار فرصت‌های فوق، منطقه‌گرایی نهادمحور در جنوب آسیا، چالش‌هایی را نیز متوجه افغانستان کرده است. در صورت عدم توجه دولت مردان کشور (افغانستان)، چالش‌ها و آسیب‌ها ممکن است تبدیل به تهدیدات بزرگ شوند.

۴-۱. تبدیل شدن افغانستان به میدان رقابت هند و پاکستان

هند در جنوب آسیا از نفوذ بالایی برخوردار بوده و از محبوبیت خاصی در میان افغانستانی‌ها برخوردار است. نفوذ روزافزون هند در افغانستان اصلاً برای نظامیان پاکستانی قابل قبول نیست؛ به همین دلیل، دولت پاکستان هم‌واره تلاش می‌کند جلو نفوذ و گسترش سیاست‌های هند در افغانستان را بگیرد. از یک طرف «هند برتری خود را در جنوب آسیا تثبیت کرده است و از سوی دیگر جنرال مشرف، به صورت علنی موضع پاکستان را در برابر هند طرح کرد؛ اما هند از نظر امنیتی در افغانستان آسیب‌پذیر است. اردوی پاکستان می‌خواهد هند را در افغانستان در یک جنگ نیابتی مانند شوروی با شکست مواجه سازد. در محاسبات استراتژیک پاکستان، این امر کاملاً دست‌یافتنی است» (رسولی، ۱۳۹۶: ۱۹۴).

اما این مسأله، تنش در رابط افغانستان - پاکستان را افزایش داده و تهدیداتی را متوجه امنیت ملی افغانستان کرده است. به باور نظامیان پاکستانی، هدف از اتحاد هند با افغانستان، تغییر موازنه به نفع هند و ایجاد خطر برای منافع پاکستان است. به اعتقاد رسول‌بخش رییس، یکی از دانش‌مندان پاکستانی «همکاری جدید میان دو دولت دور جدیدی از بازی بزرگ منطقه‌ای را برخواهد انگیزد که در آن پاکستان مطلقاً با محکم‌شدن پایه‌های هند در افغانستان احساس ناامنی خواهد کرد» (فییر، ۱۳۹۶: ۱۹۳). احساس تهدید پاکستانی‌ها از حضور مقتدرانه‌ی هند در افغانستان، آنان را برای مقابله آماده نموده و تلاش می‌کنند منافع هند در افغانستان را با چالش مواجه سازند؛ امری که افغانستان را به میدان جنگ نیابتی میان دو کشور (هند و پاکستان) تبدیل می‌کند.

۴-۲. ضعف اقتصادی و تشدید وابستگی

اگرچندی منطقه‌گرایی اقتصادی سبب توسعه و رشد اقتصادی در جوامع اروپایی شده است، اما این مسأله با توجه به وضعیت افغانستان، چالش‌هایی را نیز برای این کشور دارد. اولین چالشی که می‌توان به‌عنوان تأثیرات منفی منطقه‌گرایی در چوکات سارک برای افغانستان بیان کرد، تبدیل‌شدن کشور (افغانستان) به بازار فروش کالاهای هندی و پاکستانی است. بدون شک، هند و پاکستان به لحاظ تولیدات و اقتصاد در وضعیت به‌تری نسبت به افغانستان قرار دارند؛ از این جهت، پیامد منفی بازبودن دروازه‌های کشور به‌روی کالاهای هندی و پاکستانی این است که شرکت‌های تولیدی کشور تاب مقابله و رقابت با کالاهای خارجی را ندارد. بنابراین، شرکت‌های ما دچار بحران عدم استقبال از تولیدات‌شان مواجه می‌شوند. این امر، سبب می‌شود بحران بیکاری در کشور افزایش یافته و مردم به جای مصرف تولیدات داخلی، از تولیدات خارجی بهره ببرند. پیامد مهم‌تر آن این است که ارز از کشور خارج شده و هر روز سرمایه‌ی افغانستان به بازارهای پاکستان و هند انتقال می‌یابد.

فصل‌نامه‌ی
علمی - پژوهشی رنا
سال هشتم، شماره ۲۰
تابستان ۱۴۰۳ ه‍.ش

۴-۲. تشدید فرهنگ مصرف‌گرایی

ناتوانی در مقابله و رقابت با کالاهای خارجی، کشور را به سمت مصرف‌گرایی جدی سوق می‌دهد. امروزه در افغانستان کالاهایی را بیش‌تر مصرف می‌کنند که از خارج آمده باشد. کالاهای افغانستانی، طرف‌دار زیادی ندارد. بنابراین، ادامه‌ی این وضعیت، فرهنگ مصرف‌گرایی را در کشور تشدید نموده و اقتصاد کشور روزبه‌روز تضعیف می‌گردد.

نتیجه

منطقه‌گرایی عبارت است از یک‌جاشدن کشورها به منظور مقابله با تهدیدات مشترک و رسیدن به اهداف از معین. این پدیده، از جنگ جهانی دوم شروع شد و با پایان جنگ سرد، توسعه یافت. هم‌گرایی منطقه‌ای، می‌تواند برای اعضای آن منطقه فرصت‌زا یا چالش‌زا باشد که بستگی به میزان توانایی و قدرت ملی کشورها دارد. منطقه‌گرایی در جنوب آسیا، اگرچه نوپا و بسیار ابتدایی است و با چالش‌های زیادی مواجه می‌باشد، با آن هم تأثیرگذاری خاصی روی کشورهای کوچک و توسعه‌نیافته مثل افغانستان دارد. عضویت افغانستان در چوکات سازمان سارک به‌عنوان مهم‌ترین نهاد تشکیلاتی جنوب آسیا، دارای تأثیرات مثبت و منفی برای این کشور است؛ رشد اقتصادی، جهت‌گیری‌های مشترک جهت مقابله با تهدیدات مشترک، فراهم‌شدن زمینه برای تبادل فرهنگی، از تأثیرات مثبت و فرصت‌های منطقه‌گرایی در جنوب آسیا برای افغانستان است. در کنار آن، رقابت‌های ناسالم میان دو قدرت بزرگ منطقه؛ هند و پاکستان، و نوپابودن ارزش‌های مشترک، از چالش‌هایی است که برای افغانستان وجود دارد؛ مسأله‌ای که تهدیدات جدی را برای افغانستان به دنبال دارد.

منابع

۱. بارکین، ساموئل جی (۱۳۹۳)، سازمان‌های بین‌المللی: تیوری‌ها و نهادها، ترجمه‌ی مصطفی انتظارالمهدی و عبدالمجید سیفی، تهران: انتشارات کویر.
۲. رحمانی، عقیده نرگس (۱۳۹۱)، پس از انزوا؛ سیاست خارجی افغانستان پس‌اطالبان، مرکز مطالعات استراتژیک کابل.
۳. روحی، مجید (۱۳۹۵)، تراژدی منطقه‌گرایی در روابط بین‌الملل، تهران: نشر پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.

۴. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۷)، سیاست خارجی افغانستان. کابل: نشر دانشگاه خاتم النبیین.
۵. صراف یزدی، غلام رضا؛ صبری، محسن (۱۳۹۱)، سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات قومس.
۶. ظهیری نژاد، مهناز؛ ظهیری نژاد، مهدی (۱۳۹۷)، تحول در سیاست خارجی هند. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. فییر، کرول کریستین (۱۳۹۶)، نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه‌ی جنگ ارتش پاکستان. مترجم: خالد خسرو. کابل: نشر انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان.
۸. لیک، دیوید ای؛ پاتریک ام. مورگان (۱۳۹۲)، نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت‌سازی در جهان نوین. مترجم: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. آقاجری، محمدجواد؛ رستمی فر، سیمین سادات (۱۳۹۱)، پیمان سارک و تاثیر آن بر منطقه‌گرایی، فصل‌نامه علوم سیاسی: روابط بین‌الملل، شماره ۲۰.
۱۰. بی‌نا، (۱۳۸۷)، هم‌گرایی منطقه‌ای در جنوب آسیا نوپاست، فصل‌نامه مدیریت، شماره ۱۴۴.
۱۱. تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸)، سازمان همکاری منطقه‌ای آسیای جنوبی (سارک) و نقش آن در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، فصل‌نامه تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۴.
۱۲. دره صوفی، سید مظفر (۱۳۹۴)، افغانستان و هند، الگوی پایدار دوستی. قابل دسترس در: <https://www.avapress.com>
۱۳. رسولی، یاسین (۱۳۹۶)، هفتادسال ایده آلیسم افغانی در برابر ریالیسم نظامیان پاکستان، فصل‌نامه اندیشه معاصر، سال سوم، شماره نهم.
۱۴. سعید وثوقی، احسان فلاحی؛ حیدری، قربان علی (۱۳۹۳)، تبیین جایگاه افغانستان به‌عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تاکید بر منطقه‌ی آسیای جنوبی و نقش هندستان، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۷.
۱۵. سپنتا، رنگین دادفر (۲۰۱۸)، مشارکت راهبردی هندستان و افغانستان: وعده‌ی عملی نشده. قابل دسترس در: https://aiss.af/persian/aiss/news_details/opinions
۱۶. طلوع‌نیز، توافقی افغانستان و هند برای گسترش همکاری‌های امنیتی، (۱۳۹۶)، قابل دریافت در: <https://www.tolonews.com/fa/afghanistan>
۱۷. فاطمی نژاد، سید احمد (۱۳۹۴)، منطقه‌گرایی نهادمحور در آسیای جنوبی: کارایی سنجی سارک، سپتا و سفتا. فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۴۴.
۱۸. نجوا، خالد (۱۳۹۳)، سارک؛ از تخیل تا واقعیت، روزنامه ماندگار، قابل دسترس در: <https://mandegardaily.com>
۱۹. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۹۸)، موافقت‌نامه ضمیمه‌ی کنوانسیون منطقه‌ای کشورهای سارک در مورد محو و نابودسازی دهشت افگنی (تروریسم)، کابل، نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان
۲۰. وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۹)، پیمان منطقه‌ای سارک در مورد جلوگیری و سرکوب تروریسم ممالک عضو سازمان آسیای جنوبی برای همکاری‌های منطقه‌ای (SAARC)، کابل، نشر وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.